



دریافت مقاله: ۹۵/۰۱/۲۳

پذیرش مقاله: ۹۵/۰۸/۲۹

سال ششم، شماره دوازدهم، پیاپیز و زمستان: ۹۵
و فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخی هنر

مطالعه تطبیقی تنپوش‌های مردان در سفرنامه‌ها و نگاره‌های دوره صفویه*

منصور ولی‌قوچق^{*} حسین مهرپویا^{**}

۴۱

چکیده

هیأت‌های اروپایی که در دوره صفویه به ایران سفر کردند درباره موضوعات مختلف جامعه ایران عصر صفویه، دست به قلم برده و گزارش‌هایی تحت عنوان سفرنامه به یادگار گذاشتند که بعداً در بررسی و مطالعات مورخان موردنویجه جدی فرار گرفت. نقاشی ایرانی نیز همواره ابزار دقیق و مناسبی برای محققان بوده است، نگارگران عصر صفویه با پرداختن به جزئیات تنپوش‌های مردان به شناخت بخشی از تاریخ فرهنگی، اجتماعی آن زمان کمک زیادی کردند. این جزئیات در نشان‌دادن چگونگی پوشیدن قسمت‌های گوناگون تنپوش‌های مردان، سودمند است چراکه تنپوش‌های مردان متشكل از لایه‌ها و اجزای گوناگون بوده است.

اهداف پژوهش پیش‌رو، پاسخ به این پرسش‌هاست: چگونه پوشش مردان دوره صفویه در سفرنامه‌ها و نگارگری این دوران انکاس یافته و تا چه حد بر یکدیگر منطبق است؟ می‌توان برای بررسی تنپوش‌های مردان دوره صفویه از سفرنامه‌ها استفاده کرد؟ این سفرنامه‌ها برای بررسی تنپوش‌ها قابل استناد هستند یا خیر؟ برای بررسی این مسئله و فرضیه‌های مبتنی بر آن مهم‌ترین سفرنامه‌های نوشته شده در دوره صفویه موردمطالعه قرار گرفته و مطالب آنها درباره تنپوش‌های مردان با نگاره‌های دوره صفویه به صورت تطبیقی بررسی شدند. این تحقیق از نوع نظری است و روش آن ترکیبی، توصیفی_تحلیلی_ تطبیقی و جمع‌آوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است. نتایج حاصل از پژوهش بر این امر دلالت دارد که مطالب سفرنامه‌های اروپائیان در این دوره می‌تواند به عنوان یک منبع مکتوب و قابل استناد درباره تنپوش‌های مردان دوره صفویه موردنویجه قرار گیرد؛ بهویژه با همراهی نگاره‌های این دوره استنادی معتبر به شمار می‌آیند.

کلیدواژگان: نگارگری صفوی، نگاره‌ها، سفرنامه‌ها، تنپوش‌های مردان.

* مقاله پیش‌رو، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد منصور ولی‌قوچق، "بررسی ویژگی‌های تنپوش‌ها در سفرنامه‌ها و نگاره‌های مکتب اصفهان"، به راهنمایی دکتر حسین مهرپویا است.

** کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان (نویسنده مسئول). mansourghojogh@yahoo.com

*** استادیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.

مقدمه

گزارش‌های مکتوب سیاحان اروپایی که از آغاز سلطنت صفویه تا پایان حکومت آنان به طور مداوم به ایران سفر کردند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشتہ تحریر درآورده‌اند، به صورت سفرنامه منتشر شده است. مطالب این سفرنامه‌ها، بازگوکننده تاریخ و فرهنگ عصر صفویه از جنبه‌های گوناگون سیاسی، تجاری، مذهبی، گردشگری و غیره از منظر آنهاست. جدا از تمام اتفاقات سیاسی حکومت صفویه، اوضاع فرهنگی این زمان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، که یکی از زوایای فرهنگی آن دوران، سفرنامه‌هاست؛ اطلاعات دسته اول، نسبت به تن‌پوش‌های مردان این دوره را می‌توان با مطالعه این سفرنامه‌ها و همچنین دقت در مدارک باقی‌مانده از آن دوران چون نگاره‌ها، پارچه‌ها و زیورهایی که از آن روزگار بر جای مانده‌اند، استخراج کرد. به دلیل ارتباط با ملل اروپایی، تحول بزرگی در تن‌پوش‌های این دوره صورت گرفته است. این تغییر و تحول نه تنها در تن‌پوش‌های پادشاهان و شاهزادگان صفویه بلکه در تن‌پوش‌های روزمره مردم عادی هم تأثیر گذاشته است. اهداف پژوهش پیش‌رو پاسخ به این پرسش‌ها است: چگونه پوشش مردان دوره صفویه در سفرنامه‌ها و نگارگری این دوران انکاس یافته و تا چه حد بر یکدیگر منطبق است؟ می‌توان برای بررسی تن‌پوش‌های مردان دوره صفویه از سفرنامه‌ها استفاده کرد؟ این سفرنامه‌ها برای بررسی تن‌پوش‌ها قابل استنادند یا خیر؟ از آنجایی که این سفرنامه‌ها را اروپائیان نوشته‌اند آمیخته با ذهنیت آنان است و از محیط و جامعه خود تأثیر گرفته‌اند. به همین دلیل، گزارش‌های سیاحان که ناظر بر وقایع و رویدادهای عصر صفوی است در صورت قابل اعتماد بودن نیز قابل بررسی است؛ چون فهم یک شخص بیگانه که مدتی را در جامعه‌ای دیگر حضور داشته، فهم ناقصی است. این نقص در مواردی که شخص پیش‌زمینه‌ای از جامعه مقصد نداشته باشد، بیشتر آشکار می‌شود و همین باعث می‌شود که در محتوای سفرنامه‌ها به دیده تردید نگاه شود. ضمن اینکه، ضرورت چنین تحقیق تطبیقی را بیشتر مشخص می‌کند.

پیشینه پژوهش

آن دسته از پژوهش‌هایی که در زمینه موضوع این تحقیق انجام شده‌اند، شامل چند دسته است: دسته اول، پژوهش‌هایی که به توصیف، تحلیل و سیر نقاشی ایران می‌پردازند. همچون: آژند (۱۳۸۹)؛ "نگارگری ایران"، پاکباز (۱۳۸۳)؛ "نقاشی ایران از دیروز تا امروز" و رجبی (۱۳۹۰)؛ "شاهدکارهای نگارگری ایران". دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که در آنها پوشش ایرانی بررسی شده است. همچون: غبی (۱۳۹۱)؛ "هشت

هزار سال تاریخ پوشش اقوام ایرانی"؛ متین (۱۳۸۳)؛ "پوشش ایرانیان"؛ رنج دوست (۱۳۸۷)؛ "تاریخ لباس ایران" و کلیه پایان‌نامه‌های مرتبط با پوشش صفویه. دسته سوم برخی تحقیقات و پژوهش‌هایی هستند که درباره سفرنامه‌های دوران صفوی انجام گرفته است. مانند: دانش پژوه (۱۳۸۵)؛ "بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی"؛ سیبیلا (۱۳۶۴)؛ "ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان" و کلیه پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌هایی که به نحوی مرتبط با سفرنامه‌های دوره صفویه باشند.

روش پژوهش

این تحقیق از نوع بنیادی و نظری و روش آن ترکیبی توصیفی-تحلیلی- تطبیقی است. اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده آثار نگارگران دوره صفویه به دست آمده است. پس از گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای درباره سفرنامه‌های دوره صفویه و استخراج اطلاعات مربوط به تن‌پوش‌های مردان از سفرنامه‌ها و همچنین کپی و اسکن از تصاویر کتاب‌های نگارگری مربوط به تن‌پوش‌های مردان این دوره، با روش تطبیقی به مقایسه اطلاعات این دو سری منابع پرداخته و در نهایت، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب دست یافته شد.

علل توجه اروپائیان به ایران عصر صفویه

ایجاد حکومت مستقل و رسمیت‌یافتن مذهب تشیع در ایران سبب دشمنی بین دو حاکمیت صفوی و عثمانی شد. به‌ویژه در جهان آن روز که دولت عثمانی امپراطوری قدرتمندی بود و برای حاکمیت‌های اروپایی دشمن خطرناکی به شمار می‌رفت و موجودیت آنها را تهدید می‌کرد. خطر امپراطوری عثمانی بسیاری از حکومت‌های این سرزمین‌ها را به فکر و تکاپو واداشت. طرح اتحاد با اروپا از سوی شاه اسماعیل اول، سابقه ارتباط سیاسی ایران و اروپا و موقعیت جدید اروپا که در آستانه انقلاب صنعتی قرار داشت سبب توجه اروپائیان به ایران عصر صفوی شد. در کنار موارد یادشده، رفتار نیکوی اغلب شاهان صفوی با مسیحیان، رفت و آمد اروپائیان به ایران و اقامت بلندمدت برخی از آنها را در این سرزمین به همراه داشت. این روابط گذشته از اثرات اقتصادی و سیاسی نتایج فرهنگی بسیاری به بار آورد. یکی از مهم‌ترین نتایج فرهنگی آن، نگاشته‌شدن سفرنامه‌ها بود.

هیأت‌های اروپایی که به علل مختلفی به ایران سفر می‌کردند، متشکل از اقشار و صنفهای مختلف اجتماعی بودند از جمله: گروهی تجار که برای آنان مسلماً تجارت، گمرک، مخارج سفر، حمل و نقل، کارهای دستی و کالا



دیدن کرده، آداب و رسوم مختلف ایرانیان و ... بیان کرده است. درواقع می‌توان گفت که این سفرنامه یک جامعه‌شناسی تاریخی بسیار ارزشمند است (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۱۹).

- سفرنامه جان شاردن

سفرنامه هیچ‌یک از سیاحان خارجی، جامعیت سفرنامه شاردن^۴ را ندارد، چون شاردن به‌سبب سالیان متواتی اقامت در ایران، بیش از هر سیاح دیگر با مردم طبقات مختلف ایران معاشرت و تماس داشته است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

- سفرنامه ژان باپتیست تاورنیه

یکی از سیاحان ژرفنگر و جهان‌بین که به ایران سفر کرد، تاورنیه^۵ سیاح مشهور (فرانسوی) قرن هفدهم میلادی بود. اکثر سفرنامه‌نویسانی که در عصر صفوی به ایران آمدند، مأمورانی بودند که برای برقراری روابط سیاسی یا بازرگانی به ایران سفر کردند و سیاحت آنان در کشور ایران درواقع انجام وظیفه شغلی بوده است. اما کسانی چون ژان باپتیست تاورنیه که با علاقه خویش رهسپار دیارهای ناشناخته می‌شدند و نگرش آنان معطوف به مقصدی خاص که متضمن سود شخصی (مانند بازرگانان) یا حتی صلاح مملکت و دیارشان (منافع سیاسی) باشد، نبود. وی در سفرهای خود به مشرق، بیش از نه بار ایران را دیده است. اولین سفر وی در دوره سلطنت شاهصفی بود و سفرهای دیگرش در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان انجام گرفت (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۱۵۳ و ۱۵۵).

- سفرنامه جیووانی فرانچسکو جملی کاردی

با آنکه سفرنامه جملی کاردی^۶ حجم مفصلی ندارد، اما در همان صفحات محدود، مطالب بسیاری آورده، به‌طوری که بعضی موضوعات درباره صفویان و مخصوصاً دوره شاه سلیمان را تنها در سفرنامه او می‌توان دید (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۳۰۱).

- سفرنامه پر، اس، ان، سانسون

سانسون^۷ در زمان شاه سلیمان برای ترویج دین مسیح به ایران آمد و سال‌های متمادی در این کشور اقامت گزید (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۲۰) و مشاهدات خود را که حاصل تماس او با همه طبقات از دربار و حکومت تا مردم عادی است، به رشته تحریر درآورده است. او چون سال‌ها در ایران اقامت داشته، زبان فارسی را آموخته و درنتیجه بهتر توانسته است با مردم ایران ارتباط برقرار کند (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

- سفرنامه انگلبرت کمپفر

انگلبرت کمپفر^۸ از سیاحانی بود که در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران سفر کرد. وی اهل آلمان بود، پدر وی کشیش

اهمیت بیشتری داشت. از این‌رو، بیشتر گزارش‌های آنان به‌طور متعدد اطلاعات اقتصادی را دربر می‌گیرد. گروه دیگر، نجبا و دانشمندانی بودند که به‌دلیل ماجراجویی، تفریح و یا تحقیق به شرق مسافت می‌کردند. اروپا اغلب گزارش‌های مربوط به جغرافیا، علوم طبیعی، تاریخ هنر و همچنین اوصاف رسوم و مذاهب، قبایل و زبان ایران در عصر صفوی را مدیون این گروه است. اهمیت هیأت‌های مذهبی را نیز نباید از نظر دور داشت؛ آثار آنان اغلب رسالات نظری درباره ساخت، اقتصاد، تجارت و مذاهب سرزمین ایران است که می‌بایستی امکانات برقراری هیأت‌های مذهبی کشورهای اروپایی (در ایران) را گزارش دهد. کشیشان غالباً به علت تسلط بر زبان کشور، عالی ترین شناخت را داشتند، زیرا به عنوان مترجم به دربار وارد می‌شدند و تعداد نه‌چندان کمی از آنان، سراسر زندگی خود را در ایران گذرانیدند (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۸).

سفرنامه‌های استفاده شده در این مقاله

- سفرنامه پیترو دلاواله

پیترو دلاواله^۹ سفرنامه خود را در سه بخش و به صورت نامه و مکتوب نوشت که هر بخش شامل هجده نامه است. هجده نامه بخش اول مربوط به آغاز سفر تا ورود به ایران، هجده نامه دوم مربوط به دوران اقامت در ایران و هجده نامه سوم مربوط به وقایع و حوادث و مشهودات او پس از خروج از ایران تا بازگشت به وطن خویش، ایتالیاست (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

- سفرنامه دن گارسیا دسیلو فیگوئروا

سفرنامه فیگوئروا^{۱۰} تنها یک سفرنامه نیست، بلکه رساله‌ای سیاسی و تاریخی است که در آن بسیاری حوادث سیاسی و رخدادهای مشرق زمین ذکر گردیده است؛ به زحمت آنها را در مأخذ دیگری می‌توان یافت. وی در زمان شاه عباس اول به ایران سفر کرده و از خلقيات ایرانيان، آداب و سنت، البسه، خانه‌ها، شيوه زندگی، سلاح‌ها و شيوه جنگ و ستيز آنان، در اين سفرنامه چنان خوب ترسیم و توصیف کرده است که با خواندن آنها آدمی خود را در میان ايرانيان می‌بیند. اين سفرنامه را شخص فیگوئروا تحریر نگردیده، بلکه منحصراً بر اساس خاطرات وی، يكى از همراهانش در سفر به ايران آن را تنظيم و تدوين کرده است (دسيلو فيگوئروا، ۱۳۶۳: ۱، ۷ و ۸).

- سفرنامه آدام اولثاريوس

آدام اولثاريوس^{۱۱} آلماني با سمت منشی هیأت سفرای اعزامی از سوی فرديريش سوم، به دربار شاه صفوي اعزام شد. وی شرح دقیقی از اوضاع جغرافیا، ویژگی‌های شهرهایی که از آنها

بود که ریاست مدرسه‌ای رانیز بر عهده داشت. کمپفر با آنکه تنها آلمانی‌ای نیست که به ایران عصر صفویه سفر کرده، اما می‌توان گفت، سفرنامه او بهترین سفرنامه یک آلمانی است که در دوران صفوی از ایران دیدار کرده، و نیز یکی از جامع‌ترین سفرنامه‌های این دوره پس از آثار تاورنیه و شاردن است (دانش پژوه، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

پوشش مردان صفوی

پوشش مردان صفوی در کل به سه بخش تقسیم می‌شود: پوشش سر، پوشش تن و پوشش با. هریک از اینها به نوبه خود زیرشاخه دارند که در ادامه تک‌تک این زیر شاخه‌ها بررسی می‌شوند. لازم است بیان شود که این تقسیم‌بندی براساس مطالب مندرج در سفرنامه‌ها صورت گرفته است.

- پوشش سر

تحول چشم‌گیری که در پوشش سر در دوره صفویه به وجود آمده، این دوره را از دوره‌های قبل و بعد از خود متمایز می‌سازد. می‌توان گفت این نوع پوشش سر (تاج قزلباش) به طور کلی حکومت صفویه را تداعی می‌کند. در اینجا پوشش سر به تاج قزلباش، دستار و عرقچین تقسیم‌بندی شده است.

- **تاج قزلباش؛ کلاه (تاج) قزلباش از نوعی ماهوت کلفت**
 قرمز رنگ با آستر پنبه‌ای ساخته شده است. به طوری که می‌تواند دربرابر ضربه شمشیرهای دو دم قدیمی - هرچه هم قوی باشند - تاب آورد. دهانه این کلاه‌ها چنان تنگ است که آنها را با فشار بر سر می‌گذارند، اما پس از آنکه سر در آن فرورفت کم کم تا ته گشاد می‌شوند. طول آنها به قدر یک نیمه پاست و در بالا مدور و دارای چند چین خوردگی است. چین خوردگی‌ها یا ترک‌های این کلاه نباید از دوازده کمتر یا بیشتر باشد و این شانه مذهب صوفیان است، که شیخ حیدر اردبیلی مروج آن بود. در مرکز سطح فوقانی این کلاه‌ها که همه ترک‌ها بدانجا منتهری می‌شوند میله چوبی محکم و کوچکی استوار گردیده است، به بلندی چهار و پهناور یک انگشت که قسمت بالایش مانند خود کلاه صاف است. در حول این میله چوبی از پایین تا بالا دوازده ترک هست که در مرکز سطح فوقانی میله به یکدیگر می‌پیوندند. چنانکه این دوازده ترک را به‌وضوح می‌توان دید. ترک‌های موجود در میله چوبی با دوازده ترک خود کلاه مرتباند. این چوب نیز مانند بقایای کلاه سرخ رنگ است (تصویر ۱). روی این کلاه، پارچه‌ای طویل و بسیار ظریف می‌بندند که چند بار دور آن می‌گردد و به شکل عمامه‌ای بسیار مطبوع در می‌آید و انتهای دوازده ترک کلاه از آن بیرون می‌ماند. بعضی اوقات جز میله چوبی پیدا نیست زیرا پارچه بقایای کلاه را می‌پوشاند (دسلو فیگوروا، ۱۳۶۳: ۲۶۸).



تصویر ۱. اشخاصی با تاج قزلباش (رجی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)



تصویر ۲. تاج شاه سلیمان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۹)



از بازو به پایین تنگ می‌شود و روی مج‌ها می‌چسبد. همچنین این قبا تا کمر، تنگ و از کمر به پایین گشاد می‌شود. یک طرفش، بانوارهایی از همان پارچه به زیر بغل وصل می‌شود و طرف دیگر از روی آن می‌گذرد و زیر بغل راست بسته می‌شود (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۹۱ و ۹۲).



تصویر ۳. بخشی از یک دیوارنگاره کاخ چهلستون؛ شخصی با عرق چین بر سر و دستار روی زانو (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶)



تصویر ۴. کاخ چهلستون، شاه‌تهماسب با پیراهن گلدار (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۰)



تصویر ۵. جوان نشسته در حال خواندن، با دو پیراهن، اثر شیخ محمد (پاکباز، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

پر قیمت‌تری به عرض شش یا هفت شست منتهی می‌شود، که هنگام بستن دستار آن را مانند جیغه‌ای (هرچیز تاج مانند که به کلاه نصب کنند) از داخلش درمی‌آورند؛ با این که دستار موصوف به تنها یی سنگین است، گاهی شب کلاه یا عرق چینی (تصویر ۳) از پارچه کتان مضرس یا ماهوت زیر آن روی سر می‌گذارند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۳ و ۸۰۴).

- پوشش تن

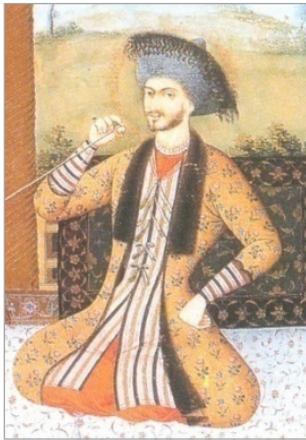
تن‌بوش مردان را براساس مطالبی که درباره آنها در سفرنامه‌ها آمده می‌توان به هفت زیرمجموعه: پیراهن (تونیک)، کلیچه یا نیم‌تنه کوتاه، قبا، کاتبی (کادبی)، کردی، شال کمر و دستکش تقسیم کرد.

- **پیراهن (تونیک):** پیراهن مردان بلند است و به جای این که دامن آن را در شلوارشان بگذارند، بیرون آن رها می‌کنند، چنان که تا روی زانو اشان را می‌پوشاند. طرف راست پیراهنشان از روی سینه تا نزدیک شکم و پایین دو طرف شکافته و باز است. پیراهنشان یقه برگردان ندارد و مانند یقه پیراهن زنان اروپایی یک لا و ساده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۹۹ و ۸۰۱). تاورنیه در سفرنامه خود می‌نوسد: «در زیر قبا یک زیر پیراهن پنبه‌ای گلدار می‌پوشند و پیراهن‌های آنها ابریشمی در انواع رنگ‌های است» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۲ و ۲۹۳) در تصویر ۴ شاه‌تهماسب با پیراهنی از پارچه گلدار و در تصویر ۵ جوانی نشسته در حال خواندن که آستین‌های دو پیراهن از زیر قبا آستین کوتاه او نمایان است، دیده می‌شود. به گفته تاورنیه، زیر پیراهن آنها از جنس پنبه و پیراهن‌هایشان از جنس ابریشم است. پس احتمالاً دو پیراهن یکی پیراهن زیر و دیگری پیراهن رو در دوره صفویه پوشیده می‌شد.

- **کلیچه یا نیم‌تنه کوتاه:** مردان روی پیراهن خود لباسی به نام کلیچه می‌پوشند که دامن آن تا زیر زانو می‌رسد و دو طرف آن از جلو تا روی شکم با دکمه بسته می‌شود. روی کلیچه قبا می‌پوشند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱). شاه‌سلیمان، در بخشی از نگاره شاه‌سلیمان با درباریان، کلیچه‌ای کوتاه و راه راه به تن کرده است (تصویر ۶). این نیم‌تنه کوتاه از زیر کاتبی شاه مشخص است.

- **قبا:** مردها قبای بلندی می‌پوشند که تا ساق پای آنها می‌رسد. این قباها از کتان و یا ابریشم دوخته شده و قباها کتانی معمولاً گلدار است، چاک قبا از جلو روی هم افتاده و نزدیک بازوی چپ بسته می‌شود (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۲). تاورنیه در سفرنامه خود قبا را این‌گونه توصیف کرده است: «ایرانی‌ها لباس بلندی به نام قبا دارند، که کمی پایین تر از زانوها می‌آید». (تصویرهای ۷ و ۸) آستین‌های قبا بلند است و

بزرگتر، جادارتر و مطمئن‌تر است (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱).
- دستکش؛ زنان و مردان ایرانی دستکش به دست نمی‌کنند. بهتر و روش‌تر بگوییم، اصولاً مردمان مشرق زمین از فایده دستکش بی خبرند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۷). البته لازم است بیان شود که صفویان هنگام شکار یا دست‌آموزکردن



تصویر ۶. بخشی از نگاره شاه سلیمان و درباریان، اثر علیقلی جبهدار (کتابی، ۱۳۸۶: ۱۵۳)



تصویر ۷. قبای مردان صفوی (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷)



تصویر ۸. قبا اثر افضل الحسینی (غیبی، ۱۳۸۷: ۴۶۶)

- کاتبی (کادبی)؛ روی قبانیز چیزی می‌پوشند که بر حسب اقتضای فصل، اگر زمستان باشد لبه‌دار و با آستین است و به آن کادبی می‌گویند. برش این پوشش مانند قباب است، یعنی بالایش تنگ و پایینش فراخ است و آن را از ماهوت یا اطلس ضخیم زرatar می‌دوزند و با یاراق یا توری مزین می‌کنند یا با قلاب‌دوزی می‌آرایند. دوختشان چنان است که مانند شال گردان، تا ناف را می‌پوشاند، و از بالا تا پایین یک رشته دکمه، تنها به منظور تزیین به آن می‌دوزنند، زیرا این دکمه‌ها را به ندرت می‌بندند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱ و ۸۰۲). نمونه آن در بخشی از نگاره، شاهقلی خان که سندی را مهر می‌کند، مشاهده می‌شود (تصویر ۹). شاهقلی خان و فردی که پشت سرش ایستاده کاتبی پوشیده‌اند. نمونه دیگر کاتبی در تصویر ۱۰ که برگرفته از سفرنامه شاردن است، دیده می‌شود.

- کردی؛ افراد روی قبانیز چیزی می‌پوشند که بر حسب اقتضای فصل، اگر تابستان باشد جلو باز و بی‌آستین است و آن را کردی می‌نامند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱ و ۸۰۲). جملی کاری در سفرنامه خود می‌نویسد: «بعضی اشخاص روی جبه بالا پوشی به تن می‌کنند که آستین ندارد، کمی از جبه کوتاه‌تر است و کردی نامیده می‌شود. در فصل زمستان برای کردی از پوست خز یا پوست بره خراسانی آستر می‌گیرند. گاهی این آستر از پارچه پشمی گرفته می‌شود. پوست بردهای خراسان بسیار زیبا، لطیف و قیمتی است» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۹) (۱۳۶۹: ۶۴۲ و ۶۴۳)، (تصویر ۱۱). نمونه‌ای از لباس کردی در تصویر ۱۲ که برگرفته از سفرنامه سانسون است، نیز دیده می‌شود.

- شال کمر؛ بر روی قبا، شالی زیبا از ابریشم مزین به گلهای طلای در دو سر، و روی آن باز شال دیگری از پشم ظرفی کرمان می‌بندند. اشخاص ثروتمند برای خودنمایی تا سه شال روی هم می‌بندند، دو تای زیرین ابریشمین و سومی از پشم بر روی آنهاست (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۲). شاردن در این زمینه می‌نویسد: «باینکه که برش و دوخت قبا در کمرگاه مخصوصاً متناسب است. دور کمر، روی آن دو سه لا شال می‌بندند (تصویر ۱۳). پهنهای شال که معمولاً از پارچه خوب و تمیز است از چهار انگشت تجاوز نمی‌کند. از پیچش شال به دور کمر جیب عریض و طویل سرتاسری به دست می‌آید که می‌توان چیزهای متناسب را در آن جاداد. این نوع جیب از جیب‌هایی که اروپاییان در بالای شلوار خود می‌گذارند بسیار



یا با پا کارهای سخت انجام می‌دهند، بسیار خوب و مناسب است. جنس پارچه مج‌پیچ به اقتضای فصل، درشت و ضخیم، یا نازک و لطیف است، وقتی خیس یا آلوده به گل شود آن را خشک می‌کنند و گلهایش را می‌زدایند. هنگام زمستان آنان که ناچارند ساعت‌زیادی بیرون از خانه راه بروند، پای خود را نیز مانند ساق پایشان در پاتابه می‌پیچند (تصویر ۱۶). تاورنیه درباره مج‌پیچ در سفرنامه خود می‌نویسد: «پیش از ورود اروپاییان، مردم خبر از جوراب نداشتند و همه مانند سربازان عادی و مردم فقیر عمل می‌کردند، که امروزه هم مج‌پیچی از پشم بز به دور ساق پا می‌بندند و کف پا در کفش برخene می‌ماند و فقط در فصل سرما آن را با نوعی پاپوش پشمی یا پنبه‌ای می‌پوشانند. این نوع پوشش پا بسیار راحت به نظر می‌رسد، بهخصوص برای سربازان و مردم فقیر که غالباً اوقات ناچارند که به زیر باران تنده بروند یا از سیلاب‌ها گذر کنند، و کافی است که این مج‌پیچ را در آورند و بگذارند تا در انده زمان خشک شود و حال آنکه در اروپای ما برای خشک کردن جوراب خیس باید دو ساعت وقت صرف کنند و در آوردن آن



تصویر ۱۰. مردی با تن‌پوش کاتبی، از سفرنامه شاردن (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۰)



تصویر ۱۲. یک مرد قزلباش با تن‌پوش کردی (سانسون، ۱۳۷۷: ۳۵)

باز و یا دیگر پرنده‌گان شکاری، از دستکش استفاده می‌کرند. در تصویر ۱۴، خسرو سلطان دیده می‌شود که برای نشاندن پرنده شکاری روی دستش، از دستکش استفاده کرده است.

- پوشش پا

براساس توصیفات سفرنامه‌ها به پنج زیرمجموعه قابل تقسیم‌بندی است: شلوار، پاتابه یا مج‌پیچ، جوراب، کفش و گیوه. - **شلوار**: شلوار مردان عبارت از پوشش آسترداری است که تا قوزک پایشان می‌رسد. جلو شلوارشان نیز باز نیست و به هنگام احتیاج باید گره‌بندی را که به لیفه شلوار خود کشیده‌اند، باز کنند (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۹۹). شلوارهای آنها از زانو به پائین تنگ شده و تا قوزک پا می‌رسد (تصویر ۱۵) و پاچه‌های آن با یک قیطان به هم کشیده و بسته می‌شود (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۳). ایرانیان شلوارهای نازک بسیار بلندی می‌پوشند که تا روی پایشان می‌رسد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۵۷).

- **پاتابه یا مج‌پیچ**: عبارت است از پارچه ضخیمی به پهناهی شش انگشت و به درازی سه یا چهار ذراع که به دور پا می‌پیچند. این پاتابه‌ها برای کسانی که زیاد راه می‌روند،



تصویر ۹. کاتبی، منسوب به محمد زمان (اژند، ۱۳۸۹: ۶۹۹)



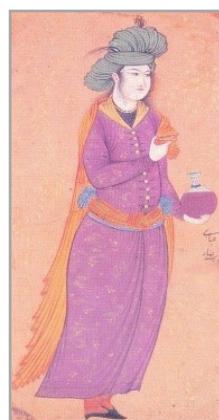
تصویر ۱۱. خلیفه سلطان وزیر با لباس کردی، اثر معین مصور (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۸۹)

از پا نیز بسیار دشوار است» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۷). جملی کارری سیاح دیگر عصر صفوی می‌افزاید: «لباس روستابیان بسیار ساده است: ساق پا را با مج‌پیچ پشمی می‌پوشانند و پارچه‌ای چرمی نیز بر قوزک پا می‌بندند که پایشان را حفظ می‌کند» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۹ و ۱۶۰).

- **جوراب؛** توصیفات شاردن از جوراب ایرانیان نیز قابل توجه است. او جوراب ایرانیان زمان صفویه را این‌گونه توصیف می‌کند: «پیش از آن که ارامنه باب بازرگانی ایران و اروپا را بگشایند، ایرانیان جوراب به پانمی کردند، حتی پادشاه مانند سربازان، رانندگان اربابها، پیکها و بسیاری از افراد عادی که مج‌پیچ به ساق پای خود می‌بیچند، پاتابه به پایش می‌بیچید. بعدها ایرانیان جوراب را از پارچه پشمی، مانند یک کیسه بلند و باریک، بدون این که شکل ساق و پاشنه و پهنه پا را در نظر بگیرند، درست می‌کنند. ساقه جوراب را تازیر زانو بالا می‌برند و در آنجا گره می‌زنند و روی محلی را که پاشنه پا در آن جا می‌گیرد، چرم قرمز رنگی می‌وزند تا جوراب بر اثر تماس با کفش پاره نشود و اگر چنین نکنند پس از سه یا چهار روز سوراخ می‌شود» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۲)، (تصویر ۱۷).



تصویر ۱۴. خسرو سلطان قوشی را در دست گرفته، اثر محمد یوسف (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۹۴)



تصویر ۱۳. ساقی، اثر رضا عباسی (کورکیان، ۱۳۷۷: ۵۵۶)



تصویر ۱۶. مج‌پیچ، جوان تفنگ به دوش، اثر حبیب‌الله ساوجی (آزاد، ۱۳۸۹: ۶۴۸)



تصویر ۱۵. شلوار (کریولش، ۱۳۸۴: ۹۴)



واز بهترین چرم‌های روی زمین است. این نوع کفش‌ها دارای پاشنه است و انواع دیگر پاشنه ندارد. رویه کفش‌ها غالباً چرم است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۲ و ۸۰۳) جملی کاری جهانگرد ایتالیابی در این باره می‌نویسد: بلندی چکمه‌های ایرانی تا کمی بالاتر از مج پا می‌رسد و غالباً این چکمه‌ها را ظریف، چسبان و خوش‌ترکیب می‌دوزند (کاری، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

بنابر نکات گفته شده در سفرنامه‌ها و نگاره‌های موجود از دوره صفویه، می‌توان تشخیص داد که انواع کفش‌های بدون ساق، در دو نوع پاشنه‌دار و بدون پاشنه و نوک تیز و در فرم کفش‌های راحتی کاربرد داشته است. البته این به معنای استفاده نکردن از نیم‌چکمه، نیم‌چکمه بنددار یا چکمه‌های سوارکاری نیست، بلکه در برهه‌ایی از تاریخ صفویه با توجه به اسناد و تصاویر موجود از این نوع کفش‌ها استفاده می‌شده است. برای آشنایی بیشتر با کفش‌های این دوره توجه به نمونه‌های تصویری ضرورت دارد؛ یک مردی ایرانی عهد صفویه (تصویر ۲۰) و زن ایرانی آن دوره (تصویر ۲۱). در هر دو تصویر کفش‌ها، از نوع راحتی یعنی بدون قسمت پشت و با رویه‌ای



تصویر ۱۸. کفش‌های راحتی، بخشی از نگاره شاه عباس و خان عالم (آذند، ۱۳۸۹: ۴۹۲)



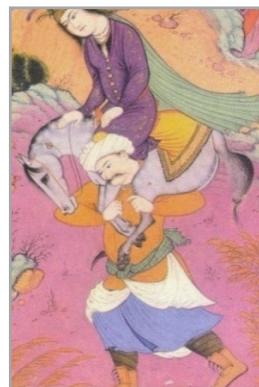
تصویر ۲۰. کفش مردان صفوی (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷)

قالی‌ها راه بروند. این نوع کفش برای آنها خیلی راحت‌تر از کفش‌های ماست که بند دارد و به پا می‌چسبید» (تاونیه، ۱۳۸۳: ۲۹۷) البته باید در نظر داشت که منظور تاونیه از اینکه می‌گوید کفش‌های ایرانی‌ها بند ندارد، منظورش احتمالاً کفش‌های راحتی است (تصویر ۱۸) که مردم آن دوره بیشتر به پا می‌کردند. در صورتی که در دوره صفویه کفش‌های بنددار، به خصوص از نوع نیم‌چکمه وجود دارد (تصویر ۱۹).

شاردن یکی از معروف‌ترین سیاحان دوره صفویه درباره کفش‌های ایرانیان می‌نویسد: «کفش‌های ایرانیان به انواع گوناگون است و برای اینکه بیشتر دوام کند، پاشنه آنها را میخ‌کوبی می‌کنند، و تخت آنها را آنجا که به سرپنجه فشار وارد می‌آورند نیز به همین منظور چند میخ ظریف می‌زنند. افراد با شخصیت و جاوه‌مند، کفش‌هایی می‌بوشند که شبیه کفش راحتی بانوان است و بدین سبب است که هنگام واردشدن به اتاق خانه، آسان بتوانند آن را از پا بیرون کنند زیرا کف اتاق‌ها مفروش است و بدون کفش باید در آن درآیند. کفش ایرانیان به رنگ سبز و دیگر رنگ‌های است. تخت آنها مثل مقوا نازک اما سخت و پردوام

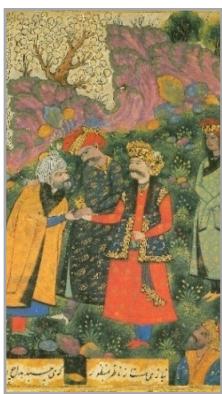


تصویر ۱۷. جوراب، بخشی از نگاره مرگ ضحاک، اثر سلطان محمد (کریولش، ۱۳۸۴: ۳۸)



تصویر ۱۹. بخشی از نگاره شاه عباس و خان عالم با نیم‌چکمه بنددار، اثر رضا عباسی (کتابی، ۱۳۸۴: ۱۶۷)

به پا کرد. بدین سبب آنان که این کفش‌ها را می‌پوشند، پاشنه کش فلزی یا ساخته از چوب شمشاد را به شال خود دارند تا هنگام ضرورت از آن استفاده کنند. آنان با این کفش‌ها بدون زحمت می‌دوند، جست و خیز می‌کنند و بالا و پایین می‌روند. دهقانان و کسانی که دارایی کم دارند، تخت پای افزار خود را از پارچه پاره‌هایی که کنار هم می‌گذارند، درست می‌کنند. تسممهای باریکی از میان آنها می‌گذرانند و بر هم می‌فسرند. ضخامت این تخت‌ها از یک بند انگشت بیشتر نمی‌شود و رویه آن را به ترتیب خاصی با ناخ می‌باند و به تخت می‌دوزند (تصویر ۲۶). این نوع کفش‌ها که به آن گیوه می‌گویند، بسیار سبک و پرداوم است (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۳). پیترو دلاواله در سفرنامه خود می‌نویسد: «رنگ چرم کفش غالباً سبز است، ولی چون جنس این چرم‌ها بسیار سخت است، من ترجیح می‌دهم مانند مردم عادی پاپوشی که از رسیمان ظرفی بافته شده بر پا کنم» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۶)؛ که منظورش از پاپوش مردم عادی همان گیوه است.



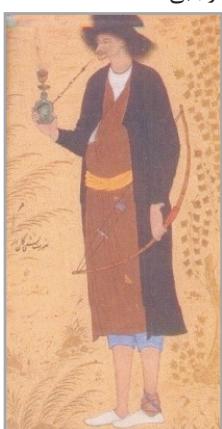
تصویر ۲۳. شاه عباس، محمود و ایاز، اثر محمدعلی (رجی، ۱۳۸۴: ۵۲۴)



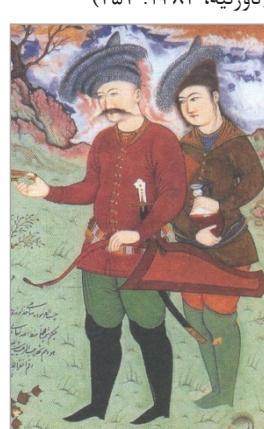
تصویر ۲۲. فرد قزلباش با کفش‌های نوک تیز برگشته (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۵۴)



تصویر ۲۱. کفش بانوان صفویه (فیگوئرو، ۱۳۶۳: ۱۵۹)



تصویر ۲۶. گیوه، نشمی کماندار، اثر رضا عباسی (کنای، ۱۳۸۴: ۲۲۹)



تصویر ۲۵. بخشی از نگاره شاه عباس و خان عالم، چکمه‌های سوارکاری (آذند، ۱۳۸۹: ۴۹۲)



تصویر ۲۴. شاه عباس با چکمه (فیگوئرو، ۱۳۶۳: ۲۷۱)

بلند با برشی هشت گونه بر روی سینه پا هستند و به گفته جملی کارری کفش‌های زنان شبیه کفش‌های مردان است. در تصویر ۲۲، طرحی از یک مرد قزلباش از سفرنامه تاورنیه دیده می‌شود که کفش‌های پاشنه بلند با نوک تیز برگشته به پا دارد. چنین کفش‌های پاشنه بلند و همچنین از نوع کف تخت آن را در نگاره شاه عباس، محمود و ایاز (تصویر ۲۳) اثر محمد علی سده یازدهم هـ. ق. می‌توان دید.

شاه عباس چکمه‌ای پاشنه‌دار، ساق بلند باللهای برگردان و پنجه نوک تیز و خمیده به سمت بالا پوشیده است (تصویر ۲۴). تصویر ۲۵ نیز نگاره شاه عباس است، منتها چکمه‌های ساق بلندی از نوع پاشنه‌دار معروف به چکمه‌های سوارکاری به پاکرده است.

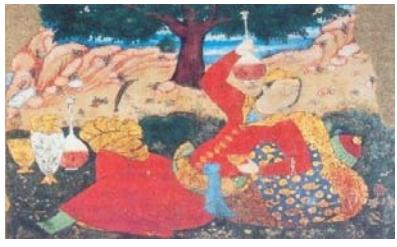
- گیوه؛ بعضی از کفش‌های ایرانی‌ها مانند جوراب‌های ما با میل بافته شده، اما بسیار محکم‌تر است. راه رفتن با این نوع کفش بسیار راحت و آسان است و پا در آن نمی‌لغزد و نمی‌چرخد. اما بدون پاشنه کش به راحتی نمی‌توان آن را

جدول ۱. تصویر انواع پوشش مردان در دوره صفویه



سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان: ۱۳۹۵
و فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخی هر

۵۱

پوشش سر			
 <p>شاه عباس با کلاه پوستی (غیبی، ۱۳۹۱:۴۱۵)</p>	 <p>دستارکدویی (سودآور، ۱۳۸۰:۲۷۵)</p>	 <p>عرچین و دستار (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶:۴۵)</p>	 <p>تاج قزلباش (رجی، ۱۳۹۰:۱۰۶)</p>
 <p>کلاه شاه عباس اول (شهرهانی، ۱۳۷۴:۱۲۹) (کورکیان، ۱۳۷۷:۱۵۵)</p>		 <p>کلاه خواجهگان درباری (شهرهانی، ۱۳۷۴:۱۲۹) (کبابی، ۱۳۸۴:۲۰۴)</p>	 <p>کلاه خزار (کبابی، ۱۳۸۴:۱۶۵)</p>
 <p>کلاه فرنگی (بنی اردلان، ۱۳۸۷:۴۴)</p>		 <p>کلاه بادبزنی (سودآور، ۱۳۸۰:۲۸۵)</p>	 <p>کلاه زنگوله‌ایی (کبابی، ۱۳۸۴:۹۴)</p>

پوشش تن			
ردا (گری، ۱۳۸۵: ۲۲۷)	کلیجه راه راه زیر قبا (کنبا، ۱۳۸۶: ۱۵۳)	دو پیراهن روی هم (پاکباز، ۱۳۸۳: ۱۱۴)	پیراهن گلدار شاه تهماسب (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۰)
قبای بنددار (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۰۹)	قبای دکمه‌دار (رجبی، ۱۳۸۴: ۴۶۵)	قبای شالی (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۷۴)	uba (کنبا، ۱۳۸۱: ۱۱۶)
دستکش (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۹۴)	شال کمر (کورکیان، ۱۳۷۷: ۱۵۶)	کردی یا نیم تنه آستین کوتاه (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۸۹)	کاتبی روی قبا (آژند، ۱۳۸۹: ۶۹۹)

ادامه جدول ۱. تصویر انواع پوشش مردان در دوره صفویه



سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان
۱۳۹۵
دوفصانه علمی پژوهشی مطالعات تطبیقی هر

۵۳

پوشش پا			
 <p>جوراب (کری ولش، ۳۸:۱۳۸۴)</p>	 <p>شلوار زیر زانوی (آذند، ۶۴۱:۱۳۸۹)</p>	 <p>شلوار (کری ولش، ۹۴:۱۳۸۴)</p>	
 <p>کفش پاشنه بلند (سانسون، ۳۵:۱۳۷۷)</p>	 <p>کفش راحتی (سیوری، ۲۷:۱۳۷۲)</p>	 <p>کفش راحتی (آذند، ۴۹۲:۱۳۸۹)</p>	 <p>پاتاپه یا مج پیچ (آذند، ۶۴۸:۱۳۸۹)</p>
 <p>گیوه (کتبای، ۲۲۹:۱۳۸۴)</p>	 <p>چکمه سوارکاری (آذند، ۴۹۲:۱۳۸۹)</p>	 <p>چکمه با نوک برگشته (فیگوئرو، ۲۷۱:۱۳۶۳)</p>	 <p>کفش نیم چکمه بنددار (کتبای، ۱۶۷:۱۳۸۴)</p>

(نگارندگان)

نتیجه‌گیری

ارتباط اقتصادی، تجاري و فرهنگی با ملل اروپایي در دوره صفویه سبب شد که گردشگران، بازرگانان، مبلغان مذهبی، سفیران و دیگران، به ايران سفر کنند و سفرنامه‌هایی نیز تدوین نمایند که ما با مطالعه اين سفرنامه‌ها و همچنین دقت در مدارک باقی‌مانده از آن دوران مانند کتب مورخان، کتب خطی، نگاره‌ها، دیوارنگاره‌های کاخ‌های چهل ستون و عالي قاپوی اصفهان و مقایسه آنها با يكديگر به چگونه‌بودن تن‌پوش‌های مردان پی ببريم. دليل استفاده از سفرنامه‌ها و نگاره‌ها برای بررسی تن‌پوش‌های مردان دوره صفویه اين است که با کمبود تن‌پوش‌های مردان صفویه، به دلایلی مانند فرسوده‌شدن ابریشم‌ها و پنبه‌های به‌كارفته در آنها و بی‌اعتنایی به پوشاك سنتی آن دوره با ورود فرهنگ غربي و غيره، اهميت سفرنامه‌ها و نگاره‌ها، برای بررسی تن‌پوش‌های مردان صفویه مشخص می‌شود.

با بررسی سفرنامه‌ها و نگاره‌ها در اين مقاله می‌توان چنین ارزیابی کرد، که در اکثر موقع بین توصیفات سفرنامه‌ها درباره تن‌پوش‌های مردان با نگاره‌های موجود از دوره صفویه انطباقی کامل وجود دارد که نمونه‌های آن بسیار زیاد است. از جمله توصیفی که فيگوئروا از تاج قریباش در سفرنامه‌اش می‌کند، و يا مطالبی که اولثاریوس درباره تن‌پوش کردي ارائه می‌دهد، و يا مطالبی که شاردن از جوراب می‌نويسد. همان‌طور که اشاره شد، اين فرضيه، در اکثر موقع صحيح است، اما مواردي هم پيدا می‌شود که خلاف اين را ثابت می‌کند. برای نمونه، تاورنيه در سفرنامه خود می‌نويسد: «کفش‌های ايرانيان در دوره صفویه بند ندارد». اما با توجه به نگاره‌های موجود از اين دوران، بهويژه در آثار رضا عباسی، افرادي با کفش‌های بنددار، بهويژه از نوع نيم‌چكمه ديده می‌شوند؛ که اين برخلاف ادعای تاورنيه است. اين را هم نباید از نظر دور داشت که شايد منظور تاورنيه از کفش‌های بدون بند اشاره‌اش به کفش‌های راحتی دوران صفویه باشد؛ اين کفش‌ها بدون بند بودند. يا مطالبی که شاردن در سفرنامه خود درباره دستکش ذكر می‌کند: «زنان و مردان ايراني دستکش به دست نمي‌کنند. بهتر و روش‌تر بگويم، اصولاً مردمان مشرق زمين از فايده دستکش بي خيرند»؛ همان‌طور که در نگاره‌های دوره صفویه ديده می‌شود، صفویان هنگام شکار يا دست‌آموز کردن باز و يا دیگر پرندگان شکاری، از دستکش استفاده می‌کرددن. بهطور خلاصه می‌توان چنین نتیجه گرفت که سفرنامه‌های اروپاییان به همراه نگاره‌های دوره صفویه، می‌توانند استنادی معتبر در بررسی پوشش مردان باشنند.

پی‌نوشت

۱. Pietro Della Valle، يکی از مشهورترین سیاحان و جهانگردان ایتالیایی که در زمان شاه عباس اول به ایران سفر کرده است.
۲. Don Garcia de Silva Figueroa؛ سفیر اسپانیا در زمان شاه عباس اول.
۳. Adam Olearius؛ از سوی فردریش سوم بهمنظور مذاکره اقتصادي با دولت صفوی درباره تجارت ابریشم به ایران آمد.
۴. John Chardin؛ سیاح مشهور فرانسوی که در دوره شاه عباس دوم و فرزندش شاه سلیمان در ایران بوده و بر زبان فارسي تسلط داشت.
۵. Jean Baptist Tavernier؛ سیاح فرانسوی که بيش از نه بار ایران را دیده است. اولین سفر او در زمان شاه صفوي و سفرهای دیگرش در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان انجام گرفت.
۶. Giovanni Francesco Gemelli Careri؛ جهانگرد ایتالیایی که در زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی در ایران حضور داشت.
7. Sanson؛ مبلغ مسيحي که در زمان شاه سلیمان برای ترويج دين مسيح به ایران آمد.
8. Engelbert kaempfer؛ آنچه، يعقوب (۱۳۸۹). نگارگري ايران (پژوهشی در تاريخ نقاشی و نگارگری ايران). چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

منابع و مآخذ

- آژند، يعقوب (۱۳۸۹). نگارگري اiran (پژوهشی در تاريخ نقاشی و نگارگری اiran). چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- آقاجاني اصفهاني، حسين؛ جوانی، اصغر. (۱۳۸۶). دیوارنگاری عصر صفویه در اصفهان. چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.



- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹). سفرنامه آدام اولثاریوس (اصفهان خونین شاهصفی). ترجمه حسین کردبچه، تهران: کتاب برای همه.
- بنی اردلان، اسماعیل. (۱۳۸۷). سرفرسنگ‌های تحول در مسیر نگارگری ایران. چاپ اول، تهران: اداره انتشارات دانشگاه هنر.
- پاکباز، رویین (۱۳۸۳). نقاشی ایران از دیروز تا امروز. چاپ سوم، تهران: زرین و سیمین.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیروانی، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
- جملی کارری، جوانی فرانچسکو (۱۳۸۳). سفرنامه کارری. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۵). برسی سفرنامه‌های دوره صفوی. چاپ اول، اصفهان: فرهنگستان هنر، دانشگاه اصفهان.
- دسیلو فیگوئرو، دن گارسیا (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا دسیلو فیگوئرو. ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دلاواله. ترجمه شاعع الدین شف، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجبی، محمدعلی (۱۳۹۰). شاهکارهای نگارگری ایران. تهران: موزه هنرهای معاصر ایران.
- رجبی، محمدعلی (۱۳۸۴). شاهکارهای نگارگری ایران. چاپ اول، تهران: موزه هنرهای معاصر تهران - موسسه هنرهای تجسمی.
- رنجدوست، شبین (۱۳۸۷). تاریخ لباس ایران. چاپ اول، تهران: جمال هنر.
- سانسون، پر، اس، ان. (۱۳۷۷). سفرنامه سانسون (وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی). ترجمه محمد مهریار، چاپ اول، اصفهان: انتشارات گلهای.
- سودآور، ابوالعلاء. (۱۳۸۰). هنر دربارهای ایران. ناهید محمد شمیرانی، چاپ اول، تهران: نشر کارنگ.
- سیبیلا، شوستر والسر (۱۳۶۴). ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان. ترجمه غلامرضا ورهرام، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- سیبوری، راجر. (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، شوالیه. (۱۳۷۴). سفرنامه شوالیه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی، چاپ اول، تهران: انتشارات توسع.
- شهشهانی، سهیلا. (۱۳۷۴). تاریخچه پوشش سر در ایران. چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات مدبر.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۹۱). هشت هزار سال تاریخ پوشش اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
- کری ولش، استوارت. (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشش اقوام ایرانی. چاپ دوم، تهران: انتشارات هیرمند.
- کنایی، شیلا. (۱۳۸۱). نگارگری ایرانی نسخه نگاره‌های عهد صفوی. ترجمه احمد رضا تقاء، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووی جهانداری، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- کنایی، شیلا. (۱۳۸۱). نگارگری ایرانی. ترجمه مهناز شایسته‌فر، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- رضا عباسی اصلاح‌گر سرکش، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- عصر طلایی هنر ایران. ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- کورکیان، ام، سیکر، زب. (۱۳۷۷). باجهای خیال. ترجمه پرویز مرزبان، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز.
- گری، بازل. (۱۳۸۵). نگاهی به نگارگری در ایران. ترجمه فیروز شیروانلو، تهران: انتشارات توسع.
- متین، پیمان (۱۳۸۳). پوشش ایرانیان. چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- نوابی، عبدالحسین و غفاری‌فرد، عباسقلی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. چاپ اول، تهران: سازمان تدوین و مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).



A Comparative Study of Men's Clothes in Travel Memoirs and Drawings of Safavid Period

Mansour Vali Ghojogh* Hosein Mehrpouya**

Abstract

European expeditionary groups who visited Iran in Safavid period wrote about various topics of Iran's society in Safavid period and left reports as travel memoirs which later were considered seriously in reviews and studies of historians. Persian painting has always been a precise and appropriate tool for researchers and painters. Safavid painters also helped a lot in recognizing some parts of the cultural and social history of that time through representing the details of men's clothes. These details are useful in showing how to wear the different parts of men's clothes; since men's clothes were composed of various layers and components.

The present research aims to answer the questions regarding how men's clothing in Safavid era is reflected in travel memoirs and drawings of this period and to what extent they coincide with each other. Whether we can use the travel memoirs to study the men's clothing in Safavid period? And whether these travel memoirs are reliable to study the clothes? For investigating this issue and hypotheses based on, the most important travel memoirs written in Safavid period have been studied and their contents regarding men's clothes have been investigated comparatively with drawings of Safavid period. This research is a theoretical one and a mixed method of descriptive-analytical-comparative has been used and the data is collected from library documents.

The results of this research imply that the contents of Europeans' travel memoirs in this period can be considered as a written and reliable source about men's clothes in Safavid period; particularly with drawings of this period, they can be regarded as valid documents.

Keywords: Safavid painting, drawings, travel memoirs, men's clothes

* MA in Art Studies, Faculty of Arts and Architecture, University of Sistan and Baluchestan.

** Assistant Professor, Faculty of Arts and Architecture, University of Sistan and Baluchestan.